

کوئٹین اسکینز

ہابز و آراء کی جمہوری خواہانہ

ترجمہ رمزہ مایرون پور



فرہنگ جاوید



فرهنگ جاوید

www.farhangejavid.com

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۵۴۳۱ | تلفن: ۰۲۱۶۶۴۸۱۶۳۷

@farhangejavidpub

@farhangejavidpub

@farhangejavid

Quentin Skinner

Hobbes and Republican Liberty

Cambridge University Press, 2008

هابز و آزادی جمهوری

کوئنتین اسکینر - ترجمه: هرمز همایون پور

دبیر مجموعه: علیرضا جاوید

مجموعه فرهنگ و علوم انسان

مدیر هنری و طراح جلد: محمد باقر جاوید

ویرایش: تحریریه فرهنگ جاوید

ناشر: انتشارات فرهنگ جاوید

صفحه آرا: احمد جاوید

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

© کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات فرهنگ جاوید محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب باطل و مجرم است.

Skinner, Quentin, 1940-

اسکینر، کوئنتین، ۱۹۴۰-

هابز و آزادی جمهوری خواهانه، کوئنتین اسکینر، ترجمه: هرمز همایون پور

تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.

۲۵۶ ص. (مجموعه فرهنگ و علوم انسانی)

ISBN: 978-600-8209-48-5

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۰۹-۴۸-۵

Hobbes and Republican Liberty

عنوان اصلی:

۱. آزادی ۲. جمهوری خواهی ۳. تامل هابز، همایون پور، هرمز، ۱۳۱۸ - مترجم.

۳۲۰/۰۱۱ - ۴۷۲۷۰۳۷

B ۱۲۴۷/الف ۱۳۹۶

فهرست

۹	نگاره‌ها
۱۱	یادداشت مترجم
۱۵	پیش‌گفتار
۲۳	سیاسگزاری
۲۹	یادداشت‌های مربوط به متن کتاب
۳۱	۱ مقدمه: سرآغازهای اومانیستی‌ها
۴۷	۲ اصول قانون: توصیف آزادی
۸۳	۳ اصول قانون: محدود شدن آزادی
۱۰۷	۴ شهروند: توصیف آزادی
۱۴۵	۵ لویاتان: بازتعریف آزادی
۱۹۵	۶ آزادی و تکلیف سیاسی
۲۲۵	نتیجه‌گیری
۲۳۱	کتاب‌شناسی
۲۴۷	نمایه

پیش‌گفتار

هدف اصلی من از رساله‌ای که می‌خوانید، سنجش و مقابله دو نظریه رقیب درباره ماهیت و سرشت آزادی انسانی است. اینی در ایام باستان شکل گرفت، و در کانون سنت جمهوری‌خواهی حیات اجتماعی روم قرار داشت.^۱ همین نظریه بعد در دایحست^۲ محترم شمرده شد، و بعداً هم در جمهوری‌های شهری دوران رنسانس ایتالیا پایدار ماند.^۳ مفسران اخیر، به سبب این اصل و منشأ، گرایش داشته‌اند که با توجه به سرشت و خصلت این نظریه از آن به عنوان “جمهوری‌خواهی” نام برند.^۴ این وصله به نظر من ناتاریخی است، و در شارکتم

۱. Wirsburski 1960; cf. Brunt 1988, pp. 281-350.

۲. Digeon 1985, I, 5-6, pp. 15-19.

۳. Skinner 1978, vol. 1, pp. 3-65.

۴. برای مثال، نک:

Pettit 1997 and 2002; Brugger 1999; Goldsmith 2000; Rosati 2000; Honohan 2002; Maynor 2002; Viroli 2002; Shaw 2003.

۵. *unhistorical*: این درست است که در روزهای اوج نظریه در ایام اولیه عصر مدرن، آن‌که ادعای جمهوری‌خواهی می‌کرد (در معنای دقیق مخالف سلطنت بودن) با نظریه به اصطلاح آزادی جمهوری‌خواهانه سر سازش نداشت. ولی شماری از نویسندگان سیاسی — برای مثال، جان لاک — از آن حمایت می‌کردند، و اگر می‌شنیدند که از آن‌ها به عنوان کسانی که وفاداری‌های سیاسی به

در این مبحث ترجیح داده‌ام که آن را "نو-رومی"^۱ توصیف کنم. در عین حال، به نظر می‌رسد که این بخش از استدلال را باخته‌ام، و در آنچه می‌خوانید (و نیز در عنوان این رساله) در واقع از به‌کاربردن اصطلاح و واژگانی که اکنون عموماً استفاده می‌شود احساس رضایت نمی‌کنم.

این واقعیتی با اهمیت تاریخی زیاد است، هرچند احتمالاً به اندازه کافی بر آن تأکید نشده است، که این تمایزها از ادوار اولیه در حقوق عرفی^۲ انگلستان منسوخ شده بود. "انگاره آزادی انسان با برجستگی خاصی در ماگنا کارتا"^۳ بازنمون شده است. به زحمتی نظام‌مند در آغاز قوانین و رسوم انگلستان^۴ نوشته هنری براکتین حدود ۱۲۶۰، مورد بحث قرار گرفته است. این اثری است که هابز ظاهراً می‌شناخته است.^۵ علاوه بر این واقعیتی اشارت‌گر است که رساله پیشگامانه براکتین، که نخستین بار در ۱۵۶۹ به چاپ رسید، در ۱۶۴۰، اندکی قبل از درگرفتن جنگ داخلی انگلستان، دوباره منتشر شد. براکتین در فصل ششم از اولین کتاب خود به انواع متفاوت *personae* [اشخاص] می‌پردازد و بعد می‌پرسد «آزادی چیست؟» و «بندگی چیست؟»^۶ او تأکید می‌کند که بنا به قاموس

جمهوری خواهی دارند یاد می‌کنند بسیار ناراحت می‌شوند. دیدگاه لاک نسبت به آزادی، نک:

Tully 1993, pp. 281-323 and Macneil 2002.

1. 'neo-Roman'. Skinner 1998, pp. 10-11 and Skinner 2002b, p. 14.

2. common law

۳. برجس و پوکاک در Pocock 1987 and Burgess 1992: liber homo به عنوان رومی و حقوق عرفی انگلیسی به عنوان دو سنت فکری جداگانه می‌نگرند. برجس (Burgess 1992, p. 11) این دیدگاه پوکاک را نقل کرده و کلاً تأیید می‌کند که هرچند حقوق رومی و عرفی، هر دو به رومیان، فراهای اعمال شدند، وضعیت حقوق عرفی در انگلستان "مطلق انحصاری" بود. با این حال، به گمان من تأکید دارم، مفاهیم پایه‌ای حقوق انگلیسی در باب اشخاص، به صورتی که در آغاز رساله پیشگام براکتین صراحتاً نوشته شده، کلمه به کلمه از دایجست یا قانون‌نامه روم گرفته شده است.

۴. *Magna Carta*: مهم‌ترین سند تاریخ مشروطیت انگلستان که در ۱۲۱۵ صادر شد. (مترجم)

۵. برای liber homo در نخستین طبع چاپی ماگنا کارتا، نک:

Pynson 1508, ch. 15, fo. 3^v; ch. 30, fo. 5^v; ch. 33, fo. 6^r.

6. *De legibus et consuetudinibus Angliae*

۷. برای مثال، به نظر می‌رسد که هابز در لویاتان به بحث براکتین درباره "بندگی" اشاره کرده است. نک:

Bracton 1640, 1. 6. 3, fo. 4^r and cf. Hobbes 1996, ch. 20, p. 141.

8. Bracton 1640, 1. 6, fo. 4^r: 'Quid sit libertas'; 'Quid sit servitus'.

طبیعت کلیه انسان‌ها آزاد هستند، و این اصل را به صورت مستقیم، هرچند بی آن‌که تصریح کند، از دایجست نقل می‌کند. «بندگی»، آن‌طور که او می‌نویسد، «امری است تأسیسی در قوانین ملت‌ها که، مطابق آن، برخی افراد، برخلاف قاموس طبیعت، تابع و فرمانبردار فردی دیگر دانسته می‌شوند.»^۱ با این حال، آنچه از این قاعده استنباط می‌شود آن است که «قانون مدنی و قوانین ملت‌ها قادر به حذف این امر تأسیسی خلاف طبیعت هستند.»^۲ به عبارت دیگر، فداشدن آزادی طبیعی شما تحت نظام‌های حقوق بشری امکان‌پذیر است، و براکتین به دورا توجه می‌کند که این مسئله می‌تواند از طریق آن‌ها تحقق پذیرد. یکی از راه‌ها، فرزکاستن شما به وضعیت یک برده و بنده است. در نقل قول‌های دیگر از دایجست به آگوستین می‌شود که تحت قانون بشری «همه انسان‌ها یا انسان آزاد^۳ هستند یا بنده.»^۴ را باید معذرت کرد از آزادی طبیعی شما (و در این‌جا براکتین معترضه‌ای می‌آورد که سرعها قدیم شناخته شده نبود)، از طریق واردشدن به وضعیت نوعی وابستگی و رقیت است که به سبب آن شما «مقید به میزانی از بندگی می‌شوید.»^۵ بنابراین، به کمک دایجست آنچه آزادی انسان آزاد را سلب می‌کند، صرفاً واقعیت زندگی کردن تحت طبیعت قدرتی خودکامه است.

یکی از دلالت‌های مهم این امر آن است که آزادی می‌تواند حتی در غیاب هر نوع مداخله از دست برود یا فدا شود. رنجی که بنده‌ها از نداشتن آزادی می‌برند بدین علت نیست که قادر به تحقق بخشیدن به آرزوهایشان نیستند. بنده‌هایی که خواسته‌هایشان تعارضی با اراده اربابشان نداشته باشد، حتماً می‌توانند فارغ از کم‌ترین دخالتی برای رسیدن به خواسته‌های خود اقدام کنند. با این حال، از آزادی خود کاملاً محروم و مأیوس‌اند. آن‌ها تابع اراده اربابشان باقی می‌مانند، و هرگز قادر به اقدام و عمل در مسیر اراده مستقل خود نیستند. به عبارت دیگر،

1. Bracton 1640, l. 6. 3, fo. 4: 'Est quidem servitus constitutio iuris gentium qua quis dominio alieno contra naturam subiicitur'.

2. Bracton 1640, l. 6. 2, fo. 4: 'Et in hac parte ius civile vel gentium detrahit iuri naturali'.

3. *liberi homines*

4. Bracton 1640, l. 6. 1, fo. 4: 'omnes homines aut liberi sunt, aut servi'.

5. Bracton 1640, l. 6. 1, fo. 4: '[villanus] quodam servitio sit astrictus'.

اصلاً کنشگری راستین نخواهند بود. به گونه‌ای که جیمز هرینگتن^۱ در اوسیان^۲ (۱۶۵۶)، اثر کلاسیکش در باب نظریهٔ جمهورخواهانه می‌نویسد، گرفتاری و دشواری کار بندگان این است که هیچ کنترلی بر حیات خود ندارند و از همین رو، ناچارند در وضعیتی از نگرانی و اضطراب بی‌پایان از این‌که چه بر سرشان خواهد آمد زندگی کنند.^۳

در نظریهٔ سیاسی انگلوفون، این درک و فهم از آزادی و بندگی در دهه‌های پیش از آغاز جنگ داخلی ۱۶۴۲ اهمیتی خاص پیدا کرد.^۴ مخالفان پادشاهی حامیان استوارت نسبت به متزلزل شدن برخی از حقوق‌ها و آزادی‌ها بر اثر سیاست‌های پادشاهی و حقوقی پادشاه معترض بودند. اما بعضی‌ها در همان زمان تأکید می‌کردند که این دست‌اندازی‌ها صرفاً نوعی تجلی ظاهری بی‌حرمتی عمیق‌تری نسبت به آزادی است. چیزی که اصولاً آنان را ناراحت می‌کرد این بود که می‌گفتند پادشاه، با اصرار بر حق ویژهٔ خود، مدعی نوعی اختیار خودسرانه و، در نتیجه، قدرت استبدادی شده که وضعیت مردم انگلستان را که آزاد به دنیا آمده‌اند به انقیاد و بندگی تبدیل داده است.

در جریان جنگ داخلی، این جداله‌ها از سوی هواداران حاکمیت مطلق پادشاه به شدت نکوهش شد، و در آن میان هیچ‌کس بهتر از تامس هابز به نحوی نظام‌مند سخن نمی‌گفت. هابز با صلابت‌ترین دین نظریهٔ آزادی جمهورخواهانه است، و تلاش‌های او برای بی‌اعتبار کردن این نظریه، اساس دوران‌ساز در تاریخ

1. James Harrington (c. 1611-1677)

۲. *Oceana*؛ با کشورهای مشترک المنافع آقیانوسیه. (مترجم)

3. Harrington 19۷۲, p. 20.

۴. Peltonen 1995, Skinner 2002b, Colclough 2003. اما دو توضیح در این‌جا لازم است.

از یک‌سو، این سخن بدین معنا نیست که این روش مقابل نهادن آزادی و بندگی تنها یا حتی استدلال غالب دربارهٔ آزادی در آن دوره بوده است. برای ملاحظاتی هشیارانه در این باب، نک: Sommerville 2007؛ و از سوی دیگر، ایضاً این سخن بدین معنا نیست که این‌گونه بحث‌ها و استدلال‌های کلاسیک هرگز در اتمام قبل از آن به‌کار گرفته نشده است. برای مثال برنارد پیشینه استفاده از آن‌ها را در اوایل سدهٔ شانزدهم بازگو می‌کند که برای مقاومت در برابر خواسته‌های خودکامانه پادشاه عنوان می‌شد. نک:

Bernard 1986, pp. 150-8.

اندیشهٔ سیاسی انگلوفون به‌شمار می‌رود. دشمنی او از قبل در اصول قانون^۱، نخستین کتابش در فلسفهٔ سیاسی که در ۱۶۴۰ منتشر کرد، آشکار بود. ولی در آن مرحله چیزی نداشت که جایگزین نظریهٔ فوق کند، و صرفاً می‌کوشید خوانندگانش را متقاعد نماید که این نظریه مغشوش و گمراه‌کننده است. اما در طول دههٔ ۱۶۴۰ شروع به تدوین رهیافتی رقیب کرد که روایت قطعی آن در ۱۶۵۱ در لویاتان^۲ ظاهر شد. در آن جا بود که هابز برای اول بار تحلیلی نواز آنچه معنای انسان آزاد است ارائه داد، که مخالفتی آگاهانه با توصیف‌های حقوقی و جمهوری خواهانه بود. تحول و تکامل بعدی این نظریهٔ رقیب است که اصولاً در این جا مورد نظر من است.

دربارهٔ دریافت هابز آزادی تاکنون به گستردگی بحث شده است، و متونی که در سال‌های اخیر نوشته شده شامل بررسی‌های ارزشمند زیادی در باب این مضمون خاص هستند.^۳ با راحت می‌توان پرسید که من چه امیدی می‌توانم داشته باشم که چیزی به ایراد توهمه‌ها اضافه کنم. پاسخ من دو وجه دارد. اول از همه آن‌که، بیش‌تر بررسی‌های اخیر فقط به نوشته‌های هابز پرداخته‌اند، بی‌آن‌که بپرسند چه عواملی احتمالاً او را به صورت‌بندی و تجدیدنظر در استدلال‌های متمایزش برانگیخته است. در نتیجه، سعی نکرده‌اند ماهیت و سرشت بحث‌ها و مجادله‌هایی را که در آن با شرکت می‌جسته مشخص کنند. من، برخلاف، کوشیده‌ام نشان دهم که تلاش‌های پی‌درپی هابز و گلاویزشدن او با مقولهٔ آزادی انسانی چگونه تحت تأثیر تقاضای دعاوی عنوان‌شده از سوی نویسندگان رادیکال و پارلمان‌خواه در جریان جنگ داخلی قرار داشته، و هابز چگونه به‌نام صلح، نیاز فوری به مقابله با آن‌ها را احساس کرده است.

دلیل دیگر من برای امیدوار بودن به این‌که ممکن است بتوانم مشارکتی

1. *The Elements of Law*

2. *Leviathan*

۳. بررسی‌های برجستهٔ اخیر از جمله عبارتند از:

Goldsmith 1989; Brett 1997; Terrel 1997; Hüning 1998; van Mill 2001; Martinich 2004; Pettit 2005.

مشخص داشته باشم این است که غالب متون موجود برپیش فرضی اصلی متکی اند که به نظر من قابل دفاع نیست. هابز چهار روایت متفاوت از فلسفه سیاسی اش ارائه کرد: اصول قانون در ۱۶۴۰، شهروند^۱ در ۱۶۴۲، لویاتان به انگلیسی در ۱۶۵۱، و متن لاتین تجدیدنظرشده لویاتان در ۱۶۶۸. با این حال، توافقی گسترده وجود دارد که باورهای پایه‌ای او، ازجمله اعتقاداتش نسبت به آزادی، «کمابیش ثابت» بوده و در سرتاسر آثارش «عمدتاً بی‌تغییر» باقی مانده.^۲ و معاون‌های بین‌ان‌ها را «تقریباً همیشه می‌توان به‌عنوان تلاشی از جانب هابز برای روشن‌تر کردن ایده‌های اصلی اش به‌شمار آورد.»^۳ بنابراین به ما اطمینان می‌دهند که سخن گفتن از هرگونه تغییر مسیر چشم‌گیر در اصول و لویاتان «اساساً اشتباه است.»^۴

این داوری‌ها عمدتاً از جانب کسانی بوده است که مشخصاً بر دیدگاه‌های هابز درباره انسان‌های آزاد و دولت‌های آزاد^۵ تمرکز داشته‌اند. برخی مفسران به‌سادگی فرض کرده‌اند که هیچ تحول و تغییر قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد، و درحالی‌که منحصراً بر لویاتان^۶ تمرکز است از «نظریه هابز درباره آزادی» سخن می‌گویند.^۷ ولی دیگران صراحتاً تأکید می‌کنند که «هیچ شاهی برای هیچ نوع تغییر قابل ملاحظه» بین اصول و کارهای بعدی^۸ وجود ندارد^۹ و، بنابراین، در هیچ مرحله‌ای نمی‌توان «هیچ نوع جابه‌جایی»^{۱۰} می‌دانندیشه هابز نسبت به آزادی^{۱۱} سراغ کرد.^{۱۲} یکی از هدف‌های من از آنچه در پی می‌آید، ارائه این پیشنهاد

۱. *De cive* (نام کامل آن، در باب شهروند. (مترجم)

2. Sommers 1992, pp. 3, 162; Collins 2005, p. 9.

3. Tuck 1996, p. xxxviii; see also Parkin 2007, p. 90.

4. Nauta 2002, p. 578.

5. free-men and free states

6. Goldsmith 1989, p. 25; Lloyd 1992, pp. 281-6; Hirschmann 2003, p. 71; نک:

7. Martinich 2005, pp. 79-80. من هم خود تا حدودی در 209-37, Skinner 2002a, vol. 3, pp.

در این اشتباه سهیم بودم، و بحث کنونی‌ام می‌تواند به‌معنای اصلاح و نیز گسترش استدلال قبلی‌ام قلمداد شود.

7. Pettit 2005, p. 146; cf. Warrender 1957, p. viii; Sommerville 1992, p. 181.

8. Pettit 2005, p. 150.

است که، برخلاف آنچه می‌گویند، تحلیل هابز از آزادی در لویاتان نه معترف تجدیدنظر او بلکه نشانگر نوعی انکار و تکذیب^۱ استدلال‌های قبلی اوست، و این تحول منعکس‌کننده تغییری اساسی در سرشت اندیشه اخلاقی هابز است.

چنان که درجا روشن است، من به نظریه سیاسی هابز به سادگی در حکم نظامی کلی از ایده‌ها نمی‌نگرم، بلکه به آن به عنوان دخالتی جدلی در کشمکش‌های ایدئولوژیکی زمانه او نیز توجه دارم. به گمانم، برای تفسیر و درک نوشته‌های هابز باید قدرت این اصل و قاعده کلی را که کلمات حکم عمل و کردار نیز دارند تشخیص دهیم.^۲ یعنی نیاز داریم خود را در موقعیتی قرار دهیم که دریابیم نوشته‌های هابز به چه نوع دخالتی داشته‌اند. بنابراین، هدف من از آنچه در پی می‌آید، ارائه توصیفی نه فقط از آنچه هابز می‌گوید بلکه از آن چیزی است که به قصد برج کران استدلال‌هایش انجام می‌دهد. پیش‌فرض اصلی من این است که حتی رهنمای ترین آثار نظریه سیاسی هرگز فارغ از نبرد نیستند؛ آن‌ها همیشه خود بخشی از نبرد و مبارزه‌اند. حال، با توجه به این موضوع، می‌کوشم هابز را از آن بلندای فلسفی فرو آورم تا اشارات و کنایات او را شرح دهم، و نشان دهم که در پهنه مباحث سیاسی در کجا ایستاده است. البته حداکثر تلاشم را خواهم کرد تا شرح و تأویلی دقیق از دیدگاه‌های متغیر او در باب آزادی ارائه دهم. اما دست‌کم به همین میزان به جدا کردن^۳ ابی^۳ علاقه‌مندم که در زیر سطح آرام و گول‌زننده استدلال‌های او جوش می‌زند و غلغلان دارد.

1. repudiation

2. Wittgenstein 1958, para. 546, p. 146.

3. polemics